

طوفان نوح در اسطوره‌های سومری و بابلی و مقایسه آن با تورات و قرآن

jalalishey@gmail.com

جمشید جلالی شیبجانی / دانشیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری
دریافت: ۹۶/۱۰/۷ پذیرش: ۹۷/۳/۲۲

چکیده

با وجود روایت‌های مختلف در مورد طوفان نوح، این قصه در اساطیر سومری و بابلی و تورات و قرآن، دارای شباهت‌ها و تفاوت‌های بسیاری است؛ تفاوت‌ها که در نقل‌های متعدد، عموماً در نوع برداشت هر قوم از کمّ و کیف این رویداد خودنمایی می‌کند. وجود روایت‌های مختلف و متفاوت از این داستان، اصل وقوع این حادثه را غیرقابل انکار می‌کند. هدف این پژوهش، بیان و مقایسه چهار روایت مشهور سومری، بابلی، توراتی و قرآنی با یکدیگر و تحلیل محتوای آنها با یکدیگر است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تفاوت‌ها، تنها در نوع نگرش دینی و اخلاقی آن است؛ اما روایت‌های طوفان نوح، نقل یک واقعه با شالوده‌ای یکسان است که یکی مؤید دیگری است. سیر داستان نیز از لحاظ تحلیل تاریخی، روند تکاملی و معرفتی را طی می‌کند. این مقاله، به شیوه توصیفی - تحلیلی و مقایسه‌ای، این داستان را مورد واکاوی قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: طوفان نوح، زی‌سودرا، اوتنایشیتیم، تورات، قرآن.

مقدمه

می‌گردد. در این پژوهش، تلاش شده علاوه بر نقل اصل داستان و پرداختن به جزئیات نقل‌ها در چهار منبع مذکور، به تحلیل مطالب و مقایسه آنها و نتیجه‌گیری با رویکرد معرفت‌شناسانه بپردازد.

مسئله اصلی این پژوهش، این است که خاستگاه شکل‌گیری و پردازش واقعه طوفان نوح در روایات اسطوره‌ای چیست؟ سؤال فرعی این است که تفاوت و تشابه آیات قرآن و تورات و روایات اسطوره‌ای سومری - بابلی، در طوفان نوح ناشی از چیست؟ در یک نگاه اجمالی و کلی، به دورنمای موضوع، طوفان، نتیجه گناه و یا خطای مذهبی انسان تلقی شده و نیز گاهی تنها خواست یک موجود الهی در پایان بخشیدن به وجود بشر است. از بعضی اشارات، چنین استنباط می‌شود که خدایان، به سبب گناهکاران مردم چنین اراده کرده‌اند و بر طبق روایتی دیگر، هیاهوی غیرقابل تحمل انسان‌ها، موجب شد تا خشم انلیل برانگیخته شود. بنابراین، در فرهنگ‌های دیگر نیز علت اصلی این طوفان به‌طور کلی، در گناهکاری انسان‌ها و یا در کهنگی و فرتوتی عالم خلاصه می‌شود. به حکم تنها واقعیت موجود، یعنی واقعیتی زنده و سودمند، عالم خود به تدریج ویران می‌شود و به سبب ناتوانی زوال می‌یابد. این دلیلی است برای اینکه عالم دوباره آفریده و بازسازی شود. به عبارت دیگر، طوفان نوح در بُعد جهانی وقوع حادثه‌ای است که به صورت نمادین در جشن سال نو روی می‌دهد؛ یعنی «پایان کار عالم» و کار بشری گناهکار جهت امکان بخشیدن به خلقتی نوین است (اباذری و دیگران، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۲۲). در روایت بابلی، این واقعه به خاطر هوا و هوس خدایان رخ می‌دهد. اما در تورات، طوفان برای تنبیه انسان‌های گناهکار و نابودی شریبران و در قرآن، برای نابودی کافران است. داستان تورات و قرآن، مبتنی بر یکتاپرستی است. البته در قرآن، اهداف پند و اندرز و جنبه‌های اخلاقی نیز مدنظر است. درحالی‌که روایت بابلی، به ابتدایی‌ترین نوع شرک و اعتقاد به خدایان متعدد متکی است.

در تعریف برخی اصطلاحات و مفاهیم اساسی این پژوهش و تعیین و تحدید موضع بحث، مفهوم اسطوره، بیشتر محل چالش است؛ اسطوره، داستان یا سرگذشتی مینوی است که با آیین‌ها و عقاید دینی پیوند ناگسستی دارد و حوادث منقول در آن، همچون داستان واقعی تلقی می‌شود. اگرچه در برخی فرهنگ‌ها و فهم عامه، اسطوره به معنای آنچه که خیالی و غیرواقعی است و جنبه افسانه‌ای محض دارد

روزگاری اسطوره‌ها، افسانه‌ها و حکایت‌ها در بین جوامع بشری متداول بود. سپس، سرگذشت، مثل، ماجرا و سایر گونه‌های افسانه‌ها بدان افزوده شد و در نتیجه، ادبیاتی را رقم زد که ابتدا صورتی شفاهی داشت و پس از آن کتبی شد. در گذشته، مجموع این امور را «قصه» نام می‌نهادند. قصه، تاریخی دورودراز دارد و پیدایش آن را باید در اعماق تاریخ جست‌وجو کرد؛ در دورانی که انسان به سوی تفهیم مقاصد و اندیشه‌های خود حرکت می‌کرد. موضوع و شخصیت‌های قصه‌ها از انسان و تاریخ او، حتی از طبیعت و عالم زندگی او فراتر هستند. اما قصه‌پردازی و خلق آن، ریشه در خلقت، رشد و تکوین آدمی، جامعه، جامعه اولیه او و نخستین تمدن‌ها دارد. این امر نیازمند تعمق و تأمل بیشتری است. از این‌رو، پیدایش قصه خود سرگذشتی دارد. در این سرگذشت، پس از دریافتن سرآغاز قصه‌ها، اهمیت نخستین قصه‌های رایج در میان انسان‌ها، که سرچشمه قصه‌های دوران بعد بوده‌اند، روشن می‌گردد (ملیبوی، ۱۳۷۶، ص ۲۰).

در داستان طوفان نوح، افزون بر جزئیات آن، نوع نگاه و جهان‌بینی مشترک خاصی، که بین چند دسته از انسان‌ها با چند موقعیت زمانی و مکانی متفاوت پدید می‌آید و در نهایت، با دنبال کردن روند تاریخی آن، ماجرا سیر و جهت کمالی و غایت‌گرایانه به خود می‌گیرد؛ در این پژوهش مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

در مورد پیشینه موضوع، کتاب‌ها و مقالات متعددی در این زمینه نوشته شده است که اولاً، بیشتر از جهات تاریخی و دینی و ثانیاً، کمتر از جهات اسطوره‌ای - دینی و روش تطبیقی بدان پرداخته شده است. ضمن اینکه در بیشتر آنها بین چهار نقل، مقایسه تحلیلی کاملی صورت نگرفته است. در میان این پژوهش‌ها، می‌توان به دو مقاله «بررسی تطبیقی روایت وحیانی قرآن و روایت اسطوره‌ای سومری - بابلی از طوفان نوح» و همچنین، «طوفان نوح در اساطیر بین‌النهرین و تورات» اشاره کرد. رویکرد هر دو مقاله، تاریخی - دینی است و آن‌گونه که شایسته است، پردازش تحلیلی مناسبی از جزئیات نقل‌ها صورت نگرفته است. نگارنده از این دو مقاله و مقالات و سایر کتاب‌ها بهره گرفته است.

بررسی تطبیقی میان اسطوره‌ها و قصص دینی، روند هستی‌شناسی توحیدی و تعالی این نوع نگرش را از مراحل ساده اساطیری آن جدا می‌کند. این امر از جمله اهداف و ضرورت اهمیت این پژوهش تلقی

آمده است. همچنین، اسطوره از آن حیث که دیدگاه‌های آدمی را نسبت به خویشتن، جهان و آفریدگار بیان می‌کند، دارای اهمیت است.

۱. نقل سومری داستان طوفان

سومریان، قدیم‌ترین قومی هستند که داستان طوفان را نوشته و ضبط کرده‌اند (فضایی، ۱۳۵۶، ص ۳۸۳). با کشف لوحه یازدهم منظومه گیلگمش (Gilgamesh) توسط جرج اسمیت، دانشمند انگلیسی، و گشودن کلید رمز آن، معلوم شد که داستان طوفان نوح ساخته و پرداخته نویسندگان تورات نبوده است. او اعلام کرد که بر روی یکی از لوحه‌های کتابخانه کهن آشور بنیپال (Ashur Banipal) پادشاه آشور در قرن هفتم ق.م، داستان طوفان را خوانده است که شباهت بسیاری با داستان طوفان در سفر پیدایش دارد (ساندرز، ۱۳۷۶، ص ۱۲ و ۱۳). این مسئله باب جدیدی را در زمینه مطالعه و تحقیق متون تورات، بخصوص مقایسه آن با سایر آثار باستانی گشود که راهنمای دانشمندان و پژوهشگران پس از وی شد. نام نخستین انسان‌ها از آدم تا نوح، در باب‌های چهارم و پنجم سفر پیدایش تورات، تردیدی باقی نمی‌گذارد که این حکایت، همان روایت سومری است که هزاران سال پیش، سخن از پادشاهی آورده بود که پیش از حدوث طوفان، حکمروایی داشتند. بنابر افسانه‌ها، سلطنت این شاهان، که همگی منصوب خدایان بودند، یکصد و بیست سارن (Saren)؛ یعنی ۳۳۲۰۰۰ سال، به طول انجامیده است. آخرین این شاهان، قهرمان طوفان بود که سومری‌ها آن را «زی‌سودرا» یا «زیوسودرا» (Ziusudra)، به معنای «آنکه زیستن می‌داند» و اکدی‌ها و بابلی‌ها، او را «اوتنایشیتیم» (Utinapishtim)، به معنای «حیات را دید» می‌نامیدند (اباذری و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۲۰ و ۳۲۱).

نخستین تمدن‌هایی که از نظر بشر وقوع آنها مسلم تلقی شده، پس از طوفان نوح و یا معاصر با آن بوده‌اند و اولین آنها تمدن سومر است. تمدن سومری، با قدمتی در حدود ۴۵۰۰ سال پیش از میلاد، از راه باستان‌شناسی در ۱۸۵۰ کشف شد (دورانت، ۱۳۶۷، ص ۱۷۰). مهم‌ترین شهر آنان، «اور» به زبان کلدانیان بود (همان، ص ۱۴۵)؛ همان نامی که در عهد عتیق هم آمده است. تمدن سومری، دارای فرهنگ و ادبیات قابل توجهی است. چنان‌که مورخان آورده‌اند شاعران، دانشمندان و کاهنان تاریخ‌نگار در سومر، دست به تدوین تاریخ قوم خود زدند. وولی در سال ۱۹۲۹م هنگامی که در خرابه‌های

«اور» کاوش می‌کرد، در عمق زیادی از سطح زمین، به طبقه‌ای از گل رسوبی به ضخامت دو متر و نیم رسید که بنابه گفته او، پس از یک فیضان عظیم، نهر فرات حاصل شده و در ذهن نسل‌های متوالی، خاطره آن به نام «طوفان» بر جای مانده است (گریسبرگ، ۱۳۶۹، ص ۱۲۴). وی تاریخ طوفان را در حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد می‌داند.

روایت سومری داستان طوفان، مختصرتر و پراکنده‌تر از روایت‌های بعدی است. ساموئل کریمر (Samuel kremer)، سومرشناس برجسته آمریکایی، در کتاب معروف خویش، الواح سومری، متن کامل داستان طوفان سومری را بیان کرده است (ر.ک: کریمر، ۱۳۴۰، ص ۱۷۵-۱۸۲). از روایت سومری، که فقط قطعاتی چند از آن در دسترس است، برمی‌آید که با وجود مخالفت و ممانعت برخی از خدایان و اعضای پانتئون، خدایان بزرگ «آن» (An) و «نلیل» (Enlil) اراده می‌کنند که بشر را با طوفانی عظیم از میان بردارند. یکی از ایشان، موسوم به «انکی» (Enki) ارزش‌های زی‌سودرا را شاه، یعنی فروتنی، فرمان‌برداری و پارسایی را به خدایان یادآور می‌شود. اوست که پنهانی زی‌سودرا را در شوروپاک یا شروپک (Sharuppak) از این تصمیم آن و انلیل آگاه می‌کند (اباذری و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۲۱).

کریمر می‌نویسد:

زی‌سودرا هنگام خواب و در ساعات خواندن ادعیه و اوراد منتظر وحی و الهام آسمانی است، تا اینکه روزی که در کنار دیواری ایستاده است، ندای یکی از خدایان او را متوجه می‌سازد و به وی اطلاع داده می‌شود که خدایان در مجمع خود مصمم شدند نوع بشر را نابود کنند.

زی‌سودرا در کنار همان دیوار ایستاده بود که ندایی شنید: «در کنار دیوار و در سمت چپ بایست...»

رازی با تو در میان می‌نهم، گوش دار؛

به سخنان من گوش فرا ده؛

طوفانی مراکز پرستش را واژگون می‌کند؛

و نسل بشر را به نابودی می‌کشد...؛

چنین است نظر و رأی مجمع خدایان

به فرمان آن وانلیل...

سلطنت و حکومتش (به آخر می‌رسد)» (کریمر، ۱۳۴۰، ص ۱۷۹ و ۱۸۰).

وی در ادامه می‌نویسد: لابد در متن اصلی افسانه به زی‌سودرا اندرز

گرفته بود، راز مزبور را یکی از ساکنان شور و پاک به نام/وتنایشیم شنید: انسان شوروپاک، فرزند اوبارا- توتو (Ubara- tutu) خانه‌ای را ویران کن، کشتی‌ای بساز. ثروت‌هایت را نجات بده، حیات خویش را بجوی، و بذریه‌های حیات را در آن انبار کن! (ژیران، ۱۳۷۵، ص ۸۳).

اوتنایشیم به پند // گوش فرا داد و بی‌درنگ دست به کار شد. کشتی بزرگی ساخت که «صد و بیست ذراع اضلاع آن» و صد و چهل ذراع ارتفاع آن بود (بی‌ناس، ۱۳۸۰، ص ۷۱).

اوتنایشیم، بعدها سرگذشت خود را برای گیلگمش پهلوان چنین نقل کرده است:

وقتی از ساختن کشتی، که محوطه کف آن یک جریب و اندازه هر طرف ریشه آن یکصد و بیست ذراع بود و چهار گوشه‌ای ایجاد می‌کرد. در مدت هفت روز فارغ شدم، در روز هفتم بدنه کشتی را قبراندود ساختم. آن‌گاه کسان و خاندان خود را به کشتی بردم، و نیز طلا و نقره و خزندگان مزرع و دام و در صحرا، اعم از وحشی و اهلی و پیشه‌وران هر صنف را سوار آن کردم. لحظه موعود فرا رسید. از افق ابرهای سیاهی برخاست. یک روز تمام طوفان خشمناک به هر سو رفت و آب آشوب به پا کرد. سیلاب تمام سطح جهان را فرا گرفت و آب از قله کوه‌ها بالاتر رفت و آب جاروی فنا بر روی نوع انسان کشید. هیچ کس به یاد دیگری نبود و هیچ کس طاقت سربرداشتن و بر آسمان نگریستن نداشت (ساندرز، ۱۳۷۶، ص ۱۱۱).

شش روز و شش شب باد وزید. با آغاز سپیده روز هفتم، طوفان از سمت جنوب فروکش کرد. دریاها ساکن شدند و سیلاب خاموش گشت. من دریچه کشتی را گشودم. به آن دریای بی‌کران نظر افکندم و شیون و زاری آغاز کردم، ولی همه آدمیان در گل فرو رفته بودند. چهارده فرسنگ آن مؤثر کوهی نمایان شد و در آنجا کشتی پهلو گرفت. روی کوه نیسیر (Nisir) کشتی ثابت ماند. کشتی شش روز روی کوه ماند. با آغاز سپیده روز هفتم، کبوتری را رها کردم و به بیرون فرستادم. آن پرنده چون جایی برای نشستن نیافت بازگشت. پس پرستویی را پرواز دادم و همان شد. پس بار دیگر کلاغی را آزاد کردم. او فرو رفتن آب‌ها را دید. پس آوازی داد و دیگر بازنگشت. سپس من هرچه داشتم در معرفی چهار بار

می‌دهند که کشتی بزرگی بسازد و خود را از مرگ و نیستی نجات دهد. اما شکستگی چهل خط از متن سند، مانع دست یافتن به این بخش از داستان شده است. پس از آنکه متن سند مفهوم می‌شود، درمی‌یابیم که پس از هفت شبانه‌روز طوفان بنیان‌برانداز، اوتو (Utu) خدای خورشید، بار دگر بر جهان می‌تابد؛ زی‌سودرا در پیشگاه وی به خاک می‌افتد و به درگاهش قربانی می‌فرستند:

گرد و بادهای بنیان‌کن یکجا روی آوردند، و در همان حال طوفان پرستشگاه‌ها را از میان برداشت. پس از هفت شب و هفت روز، طوفان زمین را رفت. طوفان کشتی غول‌آسا را بر روی آب‌های ژرف به هر سو پرتاب می‌کرد؛ از تو سر زد و زمین و آسمان را روشن ساخت. زی‌سودرا پنجره‌ای در کشتی عظیم خود گشود؛ اوتی قهرمان پرتوش را به درون کشتی افکند. زی‌سودرا شاه در برابر اوتو سجده کرد. پادشاه گاوی و گوسفندی قربانی کرد.

کریم در پایان می‌افزاید: سی و نه خط دیگر از متن در اینجا خرد شده است. در چند خط آخر افسانه به زی‌سودرا مقام خدایی عنایت می‌شود. زی‌سودرا در برابر آن و انلیل سجده می‌کند. آنان وی به زندگی خدایان و عمر جاویدان می‌بخشند و سپس او را به «دیلمون» می‌برند.

۲. نقل بابلی داستان طوفان

حکایت بابلی این اسطوره، پس از سال‌ها از منشأ سومری سرچشمه گرفته و بر اثر تحولات، تغییر کرده است. از این رو، کارکردهای آن متناسب با فضای تاریخی و اجتماعی رنگ پذیرفته است (رهبر، ۱۳۸۹، ص ۲۶۴). بر خلاف داستان طوفان سومری، که تا اندازه‌ای دچار پراکندگی است، شکل بابلی آن تا حد بسیاری بسط یافته و قسمتی از حماسه مشهور گیلگمش را تشکیل می‌دهد. در این اثر ادبی بسیار برجسته، تلفیقی از اسطوره، داستان حماسی و تاریخی به چشم می‌خورد. به حق می‌توان شاهکار جاویدان ادبیات آشوری - بابلی به‌شمار آورد (حسینی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۹). این حماسه مشهور، در دوازده لوح منقوش شده و در یازدهمین لوح آن، داستان طوفان آمده است. بزرگ خدایان آنو (Anu) انلیل، نینورتا (Ninurta) و انوگی (Ennugi)، در شهر شورو پاک، که در سواحل فرات است گرد هم آمدند و بر آن شدند که زمین را طی طوفانی غرقه سازند. اما // (Ea)، که در آن گردهمایی حضور داشت، به حال انسان دل سوزاند و راز تصمیم‌گیری ایزدان را به کلبه‌ای نئین سپرد. همان‌گونه که // تصمیم

«زیرا اینک من طوفان آب را بر زمین می‌آورم تا هر جسدی را که روح حیات در آن باشد، از زیر آسمان هلاک گردانم و هر چه بر زمین است خواهد مرد» (پیدایش، ۱۷:۶). یهوه عهد خود را با نوح استوار می‌سازد و به وی اطمینان می‌دهد که «تو و پسرانت و زوجات و ازدواج پسرانت به کشتی در خواهید آمد». آن‌گاه یهوه از نوح می‌خواهد تا از جمیع حیوانات جفتی به کشتی ببرد تا زنده بماند و از هر آذوقه‌ای که خوردنی است ذخیره نماید. در گزارش دیگری آمده است: «از همه بهایم پاک هفت نر و ماده را تا نسلی بر روی تمام زمین نگاه داری» (پیدایش، ۷:۳-۲).

آن‌گاه یهوه به نوح اعلام می‌کند که بعد از هفت روز دیگر، چهل روز و چهل شب باران می‌باراند و جمیع موجودات را در زمین از بین می‌برد. پس آن روز (روز هفدهم از ماه دوم سال ششصدم عمر نوح) فرا رسید. یهوه بارانی عظیم بر روی زمین جاری کرد و جمیع چشمه‌های لجه آسمان را باز کرده، چهل روز تمام آب بر زمین فرو ریخت تا همه جا را سیل فرا گرفت و قلّه کوه‌ها نیز در آب فرو رفتند.

و یهوه محو کرد هر موجودی را که بر روی زمین بود، از آدمیان و بهایم و حشرات و پرندگان آسمان، و نوح با آنچه همراه وی در کشتی بود فقط باقی ماند و آب بر زمین صد و پنجاه روز غلبه یافت (پیدایش، ۷:۲۳ و ۲۴).

عاقبت به خواست یهوه، آب‌ها ساکن گردید و باران بند آمد و در روز هفدهم از ماه هفتم، کشتی بر کوه‌های آرات قرار گرفت. پس از چهل روز، نوح در یچه کشتی را باز کرد. ابتدا زاغی را رها کرد، او بیرون رفت و بازگشت. پس کبوتری را رها کرد تا ببیند آیا آب از روی زمین کم شده است، یا نه؛ اما کبوتر چون مکانی برای نشستن نیافت، به کشتی بازگشت. هفت روز دیگر باز کبوتر را رها کرد. در وقت عصر کبوتر بازگشت و در منقار وی برگ زیتون تازه‌ای بود. پس نوح دانست که سطح آب پایین رفته است. پس هفت روز دیگر، کبوتر را باز رها کرد و او دیگر برنگشت. عاقبت در روز اول از ماه اول سال ششصد و یکم از عمر نوح، زمین خشک شد و نوح و همراهانش به دستور یهوه در روز بیست و هفتم از ماه دوم از کشتی خارج شدند و دوران جدیدی برای نشوونمای موجودات و آدمیان در جهان آغاز شد. در این روز، نوح مذبحی برای یهوه برپا کرد و از همه حیوانات و پرندگان پاک گرفته، بر مذبح قربانی‌های سوختنی تقدیم کرد.

یهوه بوی خوش بویید و در دل گفت: «بعد از این دیگر زمین را

گذاشتم و بر فراز قلّه کوه قربانی گذرانیدم و شراب مقدس نوشیدیم (بی‌ناس، ۱۳۸۰، ص ۷۲).

انلیل به کشتی درمی‌آید و برای تبرک و پیشیمانی من و همسر من را لمس می‌کند و می‌گوید:

در روزگار گذشته اوتنایشتیم مردی روحانی بود. از این پس او و همسرش در دوردست، در دهانه رودها خواهند زیست» بدین سان بود که خدایان مرا برگزیدند و در اینجا گذاشتند تا در دوردست، در سرچشمه روزها زندگی کنم (ساندرز، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳ و ۱۱۴).

۳. طوفان نوح در تورات

روایت توراتی طوفان، شباهت بسیاری به روایت سومری و بابلی دارد، جز اینکه در سفر تکوین تورات، قضیه طوفان درسی الهی برای بشر است تا دیگر مرتکب گناه و خطا نشود (قرآنجی، ۲۰۰۵، ص ۱۹۳). داستان طوفان در تورات، با شرحی بیشتر نقل شده است. در سفر پیدایش، از باب ششم تا نهم (۱۶:۹ تا ۲۹:۹)، چنین آمده است: چون آدمیان در روی زمین شروع به تزاید کردند و از آنها دخترانی متولد شدند، پسران خدا دیدند که دختران انسان چه زیبا هستند و از آنها برای خود همسرانی اختیار کردند. پس یهوه گفت: «روح من دیگر نباید برای همیشه در انسان باقی بماند؛ زیرا که او نیز از گوشت است، لیکن عمر او صد و بیست سال خواهد بود». در آن ایام مردان تنومند در زمین بودند و بعد از هنگامی که پسران خدا به دختران آدمیان درآمدند و آنها از ایشان اولاد زایدند. ایشان جبارانی بودند در زمان سلف مردان نامور شدند. یهوه دید که شرارت بشر در روی زمین افزایش یافته است و توجه و دل او پیوسته به بدی و شر می‌گراید. پس یهوه پیشیمان شد که انسان را در روی زمین ساخته است و در محزون گشت. یهوه گفت: «انسان را که خلق کرده‌ام از روی زمین محو سازم و با او همه حیوانات، خزندگان و پرندگان هوا را؛ چون که از خلقت آن‌ها پیشیمانم اما نوح در نظر یهوه التفات یافت» (پیدایش، ۶:۱-۹).

یهوه برای نابود کردن همه مخلوقات زمین، به نوح فرمان می‌دهد که برای خود یک کشتی بسازد که طول آن سیصد و عرض آن پنجاه و ارتفاعش سی ذرع باشد و درون و بیرونش را قیراندود کند.

به سبب انسان لعنت نکنم؛ زیرا باطن انسان از طفولیت با شرارت آمیخته است و بار دیگر، همه حیوانات را هلاک نکنم، چنان که کردم. مادامی که جهان باقی است زرع و حصار و سرما و گرما و زمستان و تابستان و روز و شب موقوف نخواهد شد (پیدایش، ۲۱:۸ و ۲۲).

در پایان این داستان می‌خوانیم: یهوه با نوح و اولاد او عهد و میثاق می‌بندد تا آنها را بر روی زمین افزایش دهد و همه موجودات دیگر هراسی از آنان در دل داشته باشند. یهوه فرمود که انسان از همه حیوانات و نباتات می‌تواند تغذیه کند. فقط از گوشتی که در آن هنوز خود وجود دارد، نباید بخورد. یهوه هرگز طوفان دیگر نخواهد فرستاد و زمین را فاسد و خراب نخواهد کرد. نشان این میثاق نیز رنگین‌کمانی است که یهوه در آسمان ارائه می‌دهد تا هرگاه بر آن می‌نگرد به یاد این میثاق افتد (آشتیانی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۹).

۴. طوفان نوح در قرآن

وقایع طوفان در روایات غیرقرآنی اسلامی، یعنی در تفاسیر قرآن و کتب تاریخی با وقایع طوفان در قرآن فرق دارد و منشأ آن، بیشتر روایات وقایع تورات است (فضایی، ۱۳۵۶، ص ۳۸۸). قرآن در حدود سی مرتبه، به واقعه طوفان و غرق شدن قوم نوح اشاره کرده و تنها در سوره هود، در ۲۴ آیه متوالی موضوع دعوت توحیدی نوح و انکار قوم او و پیشامد طوفان و کیفیت آن را تشریح کرده است. قوم نوح علیهم‌السلام بت‌پرست بودند و خدای واحد را پرستش نمی‌کردند. نوح از جانب خدا بر آنها مبعوث شد و به عبادت خدا دعوتشان کرد و گفت: «یا قوم اعبدوا الله ما لکم و من اله غیره»؛ من از عذاب خدا بر شما می‌ترسم. گفتند: تو در گمراهی آشکاری فرمود: ای مردم من گمراه نیستم، بلکه از جانب رب‌العالمین رسالت دارم پیام‌های خدا را به شما ابلاغ کنم و به شما خیرخواهم و می‌دانم که از خدا آنچه را که نمی‌دانید گفتند: دروغ می‌گویی (اعراف: ۵۹-۶۴).

در مدت نهصد و پنجاه سال، زحمت و تبلیغ او، جز اندکی ایمان نیاوردند «و ما امن معہ الاّ قلیل» (هود: ۴۰) «و چون دیگر امیدی به ایمان آنها نماند». نوح در مقام کیفرخواست به درگاه خدا استغاثه کرد که «ربّ لاتذر علی الارض من الکافرین ديارا» (نوح: ۲۶)؛ خدایا جنبنده‌ای از کافران را روی زمین زنده نگذار و گرنه بندگان را گمراه کرده و خود نیز جز فرزندان فاجر ناسپاس، نخواهند زایید. این دعا، ظاهراً در پی آن بود که خدا به وی وحی کرد: «انّه لن یومن

من قومک الاّ من قد امن» (هود: ۳۶)؛ «جز اینها که ایمان آورده‌اند دیگر کسی از قوم تو ایمان نخواهد آورد» (قرشی، ۱۳۷۶، ج ۷، ص ۱۲۱). پس از این دعا و وحی، خداوند به نوح علیهم‌السلام فرمود: «به دستور و زیر نظر ما، کشتی را بسازد و درباره قوم ستم‌کارت دیگر چیزی به من نگو. آنها بی‌چون و چرا غرق خواهند شد. نوح شروع به ساختن کشتی کرد. هر وقت جمعی از قومش او را می‌دیدند و مسخره می‌کردند. نوح و یارانش در پاسخ می‌گفتند: اگر شما امروز ما را مسخره می‌کنید ما هم روزی شما را مسخره خواهیم کرد. بزودی خواهید دانست کیست که عذاب خوارکننده و دائمی به وی نازل خواهد شد.

ظاهراً علامت شروع طوفان آن بود که آب از توری که نوح آن را می‌ساخت، فوران کرد (همان). در طوفان نوح، باران‌های سیل‌آسا از آسمان بارید و آب از زمین به صورت چشمه‌ها فوران کرد، به‌طوری که در اثر این دو امر، آن محیط را آب فرا گرفت. «فتفتحنا ابواب السماء بماء منهمر و فجّرنا الارض عیوناً فالتقی الماء علی امر قد قدر» (قمر: ۱۱ و ۱۲)؛ درهای آسمان را با آبی سیل‌آسا باز کردیم و زمین را شکافته و به‌صورت چشمه‌ها در آوردیم، هر دو آب روی دستوره‌های معین به هم رسیدند.

چون دستور خدا آمد و تور فوران کرد، به نوح خطاب رسید: از هر حیوان یک جفت و نیز خانواده خویش (مگر آنکه محکوم به غرق است) و مؤمنان را به کشتی سوار کن. نوح فرمود: سوار شوید. حرکت و ایستادن کشتی به یاری خداست. خدایم غفور و مهربان است. کشتی در موجی همچون کوه‌ها حرکت می‌کرد و بالا و پایین می‌رفت. نوح پسر خویش (کنعان) را که در کناری بود، صدا زد؛ پسرم با ما سوار شو و در ردیف کافران مباش. آن پسر (بی‌ایمان) در پاسخ گفت: بزودی بکوهی می‌روم و مرا از آب و طوفان بازمی‌دارد. نوح فرمود: امروز از بالای خدا هیچ چیز نمی‌تواند جلوگیری نماید؛ فقط آنکه مورد جهت خداست در امان نخواهد بود. در این میان، موجی پسر را ربود و غرق گردید. بالای خداوندی همه نافرمانان را فرا گرفت و همه در دست امواج خروشان غرق شدند. دستور آسمانی رسید: «یاأرض ابلعی ماءک و یاسماء اقلعی و غیض الماء و قضی الامر و استوت علی الجودی و قبل بُعداً للقوم الظالمین» (هود: ۴۴)؛ ای زمین آبت را فرو بر و ای آسمان آبت را قطع کن. آب در زمین فرو رفت و کار تمام شد و کشتی بر کوه جودی نشست.

مقایسه روایات و نتیجه‌گیری بررسی‌های مشهور أسه‌نر

زیستگاه خود، تبیین و تعریف کرده‌اند. افسانه‌هایی از این دست، که در طول قرون به یاد بشر مانده‌اند، جملگی نشان می‌دهند که این فاجعه، سیلی عالم‌گیر بوده و بعضاً سیلاب‌هایی مهیب توام با آتش و زمین‌لرزه نیز روایت شده است. بنابر روایات، عامل چنین طوفانی برخورد زمین با شهابی عظیم و یا آب شدن ناگهانی یخچال‌ها و کوه‌های یخ بوده که موجب انحراف سیاره زمین، جابجایی رشته‌کوه‌ها و همین‌طور، غرق شدن جزایر بزرگ در اقیانوس‌ها شده است.

در فرهنگ‌های جوامع پیش از مسیحیت، در سواحل غربی اروپا، خاطراتی از شهرهایی که ناگهان در اعماق دریاها فرورفته‌اند، باقی مانده است. در این وقایع، سیلاب‌های وحشتناکی همه چیز را غرق کرده و جزایر متعددی از اقیانوس اطلس، همراه با ساکنان آنها، یکی پس از دیگری، به عمق آب‌ها فرو غلتیده و تنها اندکی از فاجعه نجات یافته‌اند (توماس، ۱۳۵۳، ص ۲۲ و ۲۳). توصیف روشن‌تری از این فاجعه هولناک را می‌توان در حماسه‌ای از سرزمین اِسلند به نام اِدا یافت: «کوه‌ها با شدتی بسیار به هم می‌خورند و آسمان نیز به دو نیم می‌شود. خورشید به خاموشی می‌گراید و زمین به اعماق دریاها فرو می‌رود. ستارگان تابناک ناپدید شده، همه جا را آتش فرا گرفته و شعله‌های آن زبانه کشیده و تا اوج آسمان بالا می‌رود (برلیتز، ۱۳۷۱، ص ۱۷۷).

در داستان‌ها و افسانه‌های آمریکای باستان نیز بارها به بروز حوادث ناگهانی و طوفان‌هایی اشاره شده است که علت اصلی آنها چیزی جز باران آسمان بوده است. در افسانه‌های قبایل سرخ‌پوست هوپن، ساکن بخش‌های غربی ایالات متحده به طوفانی اشاره شده که بدون باریدن باران و تنها بر اثر امواج کوه‌پیکری، که از دریا برخاسته و خشکی‌ها را فرا گرفته، به وجود آمده است: «قاره‌ها از هم شکافتند و در اعماق امواج فرورفتند...». در این حادثه، قوم هوپی به کوهی پناه برده و نجات یافتند. درحالی‌که «... تمام شهرهای بزرگ و ساکنان متکبرشان را آب فرا گرفته بود...» (همان، ص ۱۸۲). سومریان و بابلیان نیز در اساطیر خویش طوری از امواج کوه‌پیکر و باران یاد کرده‌اند که گویی، همه از ژرفای اقیانوس سرچشمه گرفته‌اند (حسینی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۸).

۵. مقایسه و نتیجه‌گیری

با بررسی چهار روایت سومری، بابلی، توراتی و قرآنی، می‌توان به مقایسه و تطبیق آنها پرداخت. به‌طور کلی، تشابهات و تفاوت‌های این

(Usener)، نشان می‌دهد که اسطوره نابودی انسان به‌وسیله سیل، در همه جای جهان به چشم می‌خورد (هنری هول، ۱۳۷۲، ص ۳۸). داستان طوفان نوح و به راه افتادن سیل بزرگ و نابودی موجودات زمین، تقریباً قدمتی سه‌هزار ساله دارد و در افسانه‌ها و داستان‌های عامیانه، از جایگاه خاصی برخوردار بوده است. این واقعه، بنابر شواهد علمی و نظریه برخی دانشمندان، در اصل احتمالاً به دوره آب شدن آخرین یخچال‌های دوره یخبندان مربوط می‌شود. این افسانه در یاد و خاطره ملل مختلف جهان و اقوامی که از دوران ماقبل تاریخ نیز زنده بودند، به اشکال مختلف دیده شده است. در تعداد بسیاری از این روایات، که در سطوح مختلفی از فرهنگ‌ها و ادیان و مذاهب بشری در سراسر دنیا مشهود است، طوفان نتیجه گناه و یا خطای مذهبی انسان تلقی شده و نیز گاهی فقط و فقط، خواست یک موجود الهی در پایان بخشیدن به وجود بشر است. روشن کردن علت حدوث این طوفان در روایات بین‌النهرین کار دشواری است. از بعضی اشارات، چنین به دست می‌آید که خدایان به سبب «معصیت‌کاران» چنین اراده کرده‌اند و بر طبق روایتی دیگر، هیاهوی غیرقابل تحمل انسان‌ها موجب شد تا خشم انلیل برانگیخته شود. بنابرین، اگر در فرهنگ‌های دیگر نیز به بررسی اسطوره‌هایی بپردازیم که طوفان قریب‌الوقوعی را پیش‌بینی کرده‌اند، چنین درمی‌یابیم که علت اصلی این طوفان، به‌طور کلی در گناهکاری انسان‌ها و یا در کهنگی و فرتوتی عالم خلاصه می‌شود. به حکم تنها واقعیت موجود - یعنی واقعیتی زنده و سودمند - عالم خود به تدریج ویران می‌شود و به سبب ناتوانی زوال می‌یابد. این امر دلیلی است برای اینکه عالم دوباره آفریده و بازسازی شود. به عبارت دیگر، طوفان نوح در بعد جهانی وقوع حادثه‌ای است که به صورت نمادین در جشن سال نو روی می‌دهد؛ یعنی «پایان کار عالم» و کار بشری گناهکار جهت امکان بخشیدن به خلقتی نوین است (اباذری و دیگران، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۲۲).

درباره طوفان نوح، بیش از ششصد نوع مختلف افسانه و داستان گوناگون، در میان اقوام و ملل باستانی رواج دارد که در چهار گوشه دنیا، نسل به نسل به ارث رسیده است. تفاوت‌هایی که در این افسانه‌ها دیده می‌شوند، عموماً در نوع برداشت هر قوم از کم و کیف این فاجعه است. به‌طوری‌که هر یک از آنها، نوع کشتی نجات، دلایل تفسیری خشم خدایان و آسمان، روش زندگی بعدی نجات‌یافتگان و حتی احتمال تکرار مجدد این فاجعه را با توجه به محل جغرافیایی و

داستان بدین ترتیب است:

۱. خبر سیل و طوفان قریبالوقوعی توسط خدا به قهرمان داستان، (زیوسودرای سومری، اوتنایشیم بابلی و نوح تورات و قرآن) داده می‌شود.
 ۲. به او دستور ساخت کشتی توصیف می‌شود. (در روایت بابلی اضلاع این کشتی صد و بیست و ارتفاع آن صد و چهل ذرع، اما در تورات طول آن سیصد و عرض پنجاه و ارتفاع آن سی‌ذرع قید شده است، اما در قرآن در مورد نقشه و مختصات کشتی مطلبی نیامده است).
 ۳. بدنه کشتی در روایت بابلی و تورات، برای جلوگیری از نفوذ آب قیراندود می‌شود.
 ۴. وی انواع جانوران را به صورت جفت، اعم از پرنده و چرنده و درنده و خزنده، وحشی و اهلی، با خود به کشتی می‌برد. البته در گزارش دیگری از تورات (پیدایش، ۷: ۲ و ۳)، آمده است: «از همه بهایم پاک و پرندگان آسمان هفت‌هفت نر و ماده و از بهایم ناپاک دو نر و ماده». در قرآن در دو جا (هود: ۴۰) و (مؤمنون: ۲۷)، به حیوانات در کشتی اشاره شده است.
 ۵. زمان و مدت طوفان، در روایت بابلی هفت روز و در تورات، چهل روز و چهل شب، ولی در قرآن اشاره به این مطلب نشده است.
 ۶. بر اثر سیل، تمامی موجودات و انسان‌های خارج کشتی نابود شدند.
 ۷. پس از پایان طوفان، کشتی بر قله کوهی آرام می‌گیرد (در روایت بابلی، نسیب و در تورات، آرات و در قرآن، جودی ذکر شده است).
 ۸. شخص نجات‌یافته برای اطلاع از وضعیت خشکی، پرندگان را از کشتی بیرون می‌فرستد که آخرین آنها باز نمی‌گردد (در روایت بابلی، سه پرنده رها شده به ترتیب، کبوتر، پرستو و کلاغ‌اند؛ اما در نقل تورات، ابتدا زاغ و پس از آن، سه بار و به فاصله هفت روز، کبوتری رها می‌شود. البته با این تفاوت که کبوتر تورات، با آوردن برگ زیتون تازه، پیامی از امید می‌آورد. درحالی‌که طبق داستان بابلی، کلاغ از کشتی نجات یافته دور شده، به دلیل دست‌یافتن به غلات و دانه‌های دورمانده از یغمای سیل، دیگر باز نمی‌گردد. در قرآن، اشاره‌ای به این مطلب نشده است.
 ۹. وی پس از یافتن خشکی و شکرانه نجات یافتن، برای خدایان قربانی می‌گذارد (در روایت بابلی، پس از گذراندن قربانی شراب مقدس می‌نوشد). اما در روایت تورات، از تقدس شراب خبری نیست و نوح به شکرانه نجات، فقط از همه حیوانات و پرندگان پاک، بر مذبح ساخته خویس قربانی‌های سوختنی تقدیم می‌کند. در قرآن
- به این مطلب اشاره‌ای نشده است.
۱۰. خدای خدایان، قربانی می‌پذیرند و به او از جهت آینده اطمینان داده می‌شود. بین این روایات از نظر دینی و اخلاقی اختلافات و تضادهایی نیز وجود دارد:
 ۱. در سفر پیدایش، طوفان برای تنبیه انسان‌های گنهگار و نابودی شیریان (۶: ۱۳) و در قرآن، برای نابودی کافران (نوح: ۲۶)، اما در روایت بابلی، این واقعه به خاطر هوا و هوس خدایان رخ می‌دهد.
 ۲. در سفر پیدایش نوح، چون شخصی برگزیده‌ای بود و خدا او را در حضور خود عادل دید، از خطر طوفان محفوظ نگاه داشت. در قرآن، نوح از جانب خدا بر آنها مبعوث می‌شود تا قوم را از بت‌پرستی بازدارد (اعراف: ۵۹-۶۴). در داستان بابلی، شخص نجات یافته (اوتنایشیم) به کمک یکی از خدایان [آ]، که دوستدار او بود و در نقش جاسوسی راز تصمیم خدایان را بر وی فاش کرد، از خطر جان سالم به در می‌برد.
 ۳. داستان تورات و قرآن، مبتنی بر یکتاپرستی است. البته در قرآن اغراض پند و اندرز و جنبه‌های اخلاقی نیز مدنظر است. درحالی‌که روایت بابلی، به ابتدایی‌ترین نوع شرک و اعتقاد به خدایان متعدد متکی است.
 - با این همه، روایت‌های طوفان نوح، نقل یک واقعه با شالوده‌های یکسان است که یکی مؤید دیگری است (حسینی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۱).
 - ادوارد شی‌یر در کتاب *الواح بابلی و هاوراد تبیل* در کتاب *یاوه‌ای به نام کشتی نوح* می‌گویند: این داستان توسط یهود از اساطیر بابلی اقتباس شده است و عدم وجود مدارک تاریخی و زمین‌شناسانه از این داستان را دلیل بر امر می‌دانند (شی‌یر، ۱۳۴۱، ص ۱۹۳ و ۱۹۴؛ برلیتز، ۱۳۷۱، ص ۲۲۶).
 - البته با وجود نظریاتی از این دست، باید گفت: به هیچ‌وجه نمی‌توان داستان طوفان نوح را از اصل و ریشه مورد شک و تردید قرار داد؛ زیرا همان‌طور که می‌دانیم، علاوه بر عقیده پیروان ادیان الهی یهود، مسیحیت و اسلام، این داستان در افسانه‌ها و اساطیر اقوام و ملل مختلف جهان نیز وجود داشته و از جایگاه و اهمیت معرفت‌شناختی خاصی برخوردار بوده است.

.....منابع

- کتاب مقدس، بی‌تا، بی‌نا.
- آشتیانی، سیدجلال‌الدین، ۱۳۶۸، *تحقیقی در دین یهود*، چ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- اباذری، یوسف و دیگران، ۱۳۷۲، *ادیان جهان باستان*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- برلینتز، چارلز، ۱۳۷۱، *کشتی گمشده نوح*، ترجمه احمد اسلاملو، تهران، کوشش.
- بی. ناس، جان، ۱۳۸۰، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، چ یازدهم، تهران، علمی و فرهنگی.
- توماس، اندرو، ۱۳۵۳، *اسرار آتلاتتیس*، ترجمه ابراهیم الفت حسابی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- حسینی، سیدحسن، ۱۳۷۹، «طوفان نوح در اساطیر بین‌النهرین و تورات»، *هفت آسمان*، ش ۶، ص ۱۶۵-۱۸۲.
- دورانت، ویل، ۱۳۶۷، *تاریخ تمدن: مشرق زمین گاهواره تمدن*، ترجمه گروه مؤلفان، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
- رهبر، حمید، ۱۳۸۹، «بررسی تطبیقی روایت وحیانی قرآن و روایت اسطوره‌های سومری - بابلی از طوفان نوح»، *پژوهش‌های فلسفی - کلامی*، ش ۴۳، ص ۲۶۱-۲۸۴.
- ژبران، ف. و...، ۱۳۷۵، *فرهنگ اساطیر آتسور و بابل*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران، فکر روز.
- ساندرز، ن.ک.، ۱۳۷۶، *حماسه گیلگمش*، ترجمه اسماعیل فلزی، تهران،
- هیرمند.
- شی‌پرا، ادوارد، ۱۳۴۱، *الواح بابل*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، ابن سینا.
- فضایی، یوسف، ۱۳۵۶، «طوفان نوح»، *گوهر*، ش ۵۳، ص ۳۸۹-۳۸۳.
- قرشی، سیدعلی‌اکبر، ۱۳۷۶، *قاموس قرآن*، چ دوازدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- قرانچی، فواد، ۲۰۰۵، «طوفان نوح بین الحقیقه و الاسطوره»، *الحکمه*، العدد ۴۰، ص ۱۹۳-۱۹۴.
- کریم، ساموئل، ۱۳۴۰، *الواح سومری*، ترجمه داود رسایی، تهران، ابن سینا.
- گریسبرگ، کارل، ۱۳۶۹، *تاریخ بزرگ جهان*، ترجمه سیدضیاء‌الدین دهشیری، تهران، یزدان.
- ملبویی، محمدتقی، ۱۳۷۶، *تحلیلی نواز قصص قرآن*، تهران، امیرکبیر.
- هنری هول، ساموئل، ۱۳۷۲، *اساطیر خاورمیانه*، مترجمان علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزداپور، چ دوم، تهران، روشنگران.